



کشاکش فرسایشی برسر پرونده اتمی جمهوری اسلامی

دیدارهای دو روز گذشته میان علی لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی، با خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا علی الظاهر "سازنده" بوده است و به بیان لاریجانی "برخی سوء تفاهات" در این دیدارها بر طرف شده است. هر دو طرف، پس از مذاکرات دو روزه در شهر وین اظهار داشته اند که در روزهای آینده به مذاکرات ادامه خواهند داد. این در حالی است که آمریکا و به تبع آن دولت انگلیس، از مدتها پیش خواستار آنند که شورای امنیت سازمان ملل، تحریم های سیاسی و اقتصادی را علیه جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دهند. نمایندگان وزارت خارجه ۵ عضو دائمی شورای امنیت به اضافه آلمان، روز ۱۱ سپتامبر قرار است تشکیل جلسه دهند تا پیش نویس قطعنامه اعلام تحریم علیه جمهوری اسلامی را تدوین کنند. این پیش نویس، می بایست مبنای قطعنامه ای شود که شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی صادر خواهد کرد و تحریم های سیاسی و در

در صفحه ۲

سال تحصیلی جدید و موانع نظام آموزشی موجود

برای دائرکردن مدارس وجود ندارد. مطابق آماري که مطبوعات رژیم ارائه داده اند، ۵۰ درصد مدارس کشور به علت نبود امکانات از جمله جا و مکان دائر کردن مدارس، دوشیفته هستند و با این وجود در همان حد که این مدارس وجود دارند، اغلب، ساختمان آنها خرابه است تا مکان مناسب برای مدرسه. رئیس سازمان نوسازی، توسعه و

سال تحصیلی جدید آغاز می گردد و میلیونها دانش آموز، دانشجو و معلم با انبوهی از موانع، محدودیت ها و مشکلاتی که زائیده نظام اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران اند، کار خود را از سر می گیرند.

چند روز دیگر، مدارس کار خود را آغاز می کنند، اما ظاهرا اولین، ساده ترین و بیش پا افتاده ترین معضل دستگاه آموزش و پرورش رژیم این است که جا و مکان لازم

در صفحه ۳

پیش نویس "اصلاح" قانون کار، یعنی تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران

در صفحه ۵

خاوران میعادگاه آزادی و سوسیالیسم غرق در گل و بوسه شد



در صفحه ۱۲

در این شماره

۱۱ سپتامبر و
"نظم نوین جهانی" ! ۴

یادمان جان باختگان
تابستان ۶۷ در اتاق
دمکراسی شورایی ۲

شاهکار صمد زندگی او بود ۷

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و
بیانیه های سازمان ۹

کشاکش فرسایشی بر سر پرونده اتمی جمهوری اسلامی

یادمان جان باختگان تابستان ۶۷ در اتاق دموکراسی شورایی

مرحله بعد اقتصادی علیه ایران را تصویب نماید.

در این میان عدم توافق میان اعضای دائمی شورای امنیت بر سر نحوه برخورد به ایران و زمزمه های موافق و مخالفی که در درون اتحادیه اروپا بر سر تحریم یا عدم تحریم - لاقفل در مرحله کنونی - به گوش می خورد، سبب شد که اتحادیه اروپا تلاش دیگری را در رابطه با مناقشه اتمی جمهوری اسلامی با غرب در دستور کار قرار دهد. گرچه دولت های غربی واز جمله اتحادیه اروپا، قبلا بارها اعلام کرده بودند که آماده اند با ایران بر سر مسئله پرونده اتمی مذاکره کنند اما پیش شرط آن، تعلیق غنی سازی اورانیوم توسط جمهوری اسلامی است، ولی عدم توافق میان چین و روسیه و بخشی از دول اروپائی با آمریکا از یکسو و منافع اقتصادی دولت های مذکور و کمپانی های امپریالیستی از سوی دیگر، سبب شد که آنها عملا شرط خود را زیر پا بگذارند. جمهوری اسلامی به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد و سخنگوی وزارت خارجه حکومت اسلامی بحث مربوط به تعلیق را اساسا امری نا مربوط می داند و می گوید ایران هیچگونه پیش شرطی را برای مذاکرات نمی پذیرد. با این حال، اتحادیه اروپا در عمل وارد مذاکره با ایران شده است و مسئول سیاست خارجی این اتحادیه، گفتگوها را "سازنده" می داند.

آغاز گفتگو عملا به معنای موفقیت جمهوری اسلامی در خریدن وقت است. حکومت اسلامی از ابتدا این سیاست را در پیش گرفته است که پروسه رسیدگی به پرونده اتمی را کش دهد و باگامی به جلو و سپس گامی به عقب گذاشتن، فرصت زمانی بیشتری به دست بیاورد. در جبهه مقابل، علیرغم اصرار اکید بوش برای اعمال سیاست های تحریم و اقدامات شدید دیگر، عوامل موثری سبب شده اند که دولت آمریکا تاکنون نتواند سیاست های مورد نظر خود را به متحدانش بقبولاند. متحدان آمریکا تجربه اشغال عراق و گرفتار شدن در باتلاق خونی را دارند که به دست آمریکا و همین متحدان در عراق و افغانستان ایجاد شده است و چشم اندازی برخوردار از این باتلاق بر آنان متصور نیست.

اعمال تحریم سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، گرچه حکومت اسلامی را در تنگنا قرار خواهد داد اما تاثیرات بلاواسطه اقتصادی برای منافع دولت های غربی و کمپانی های عظیم امپریالیستی خواهد داشت. کافی است به نمونه آلمان اشاره شود. رئیس اتحادیه کارفرمایان این کشور چندی

در روز سه شنبه ۱۴ شهریور به مناسبت سالروز کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در ماه های مرداد و شهریور سال ۶۷ مراسمی در اتاق پالتاکی دموکراسی شورایی برگزار شد که در این مراسم دو تن از رفقای سازمان ما، رفقا احمد موسوی و رحمان درکشیده سخنرانی کردند. در این برنامه ابتدا رفیق رحمان با تم "نقش توابعین در سرکوب و اعدام زندانیان سیاسی" سخنرانی کرد. رفیق رحمان در این سخنرانی با بیان عمل کرد توابعین در سال های حضور وی در زندان به ویژه سال های ۶۰ تا ۶۴ به نقش توابعین در گسترش سرکوب و ابعاد آن که حتا منجر به اعدام برخی از زندانیان سیاسی شد اشاره کرده و نتیجه گرفت که توابعین به عنوان یک جریان در زندان های ج. ا. نقش زندانیان را ایفا کردند. وی در این سخنرانی افرادی را که در زندان به ظاهر توبه کرده و یا زندانیانی که در زندان منفعل شده و علاقه ای به مقاومت درون زندان نشان نمی دادند از توابعین جدا کرده و توابعین را کسانی نامید که در سرکوب زندانیان نقش داشتند که این نقش می توانست به شکل شکنجه، بازجویی، مسئولیت بندها، نگهداری و از این دست اعمال باشد. وی در انتها به نقد تفکراتی پرداخت که با تطهیر و یا قربانی نامیدن توابعین و عمده کردن این موضوع در برابر نقش آن ها در سرکوب زندانیان مقاوم، مقاومت زندانیان سیاسی را کم رنگ می کنند.

در ادامه رفیق احمد بحث خود را با تم "مقاومت در زندان" آغاز کرد. او با مقدمه ای کوتاه در مورد "مقاومت در زندان" گفت: مقاومت در زندان از همان لحظه های آغازین دستگیری در وجود زندانی شکل می گیرد. از همان لحظه ای که چشم بند بر چشمان زندانی زده می شود تا حس زمان و مکان و مهمتر از آن حس شناخت ابعاد و ماهیت پدیده های پیرامونش را از او بگیرند.

و آنگاه به فراز های مختلف مقاومت در زندان از قبیل: مقاومت در مقابل سیاست و توهم پراکنی های رژیم در میان زندانیان، مقاومت در مقابل قوانین ضد انسانی زندانبانان برای دفاع از حرمت و ارزش های انسانی، مقاومت در برابر کشتار زندانیان برای نوشتن انزجار نامه نسبت به سازمان های سیاسی به عنوان شرط آزاد شدن از زندان، مقاومت در برابر سیاست زندگی کردن در میان توابعین، رابطه مقاومت در زندان و مبارزه در بیرون زندان و تاثیر متقابل آن-ها بر هم، مقاومت در مقابل سیاست منزوی کردن زندانیان در میان جمع به بهانه ممنوعیت زندگی کمونی و.... پرداخت و با ذکر نمونه های مشخصی از مقاومت زندانیان در تابوت و قیامت، سرپا ایستادن های چند شبانه روزی در زیر هشت و تحمل انفرادی های طولانی مدت، مقاومت زندانیان را ستود و آنگاه با خواندن بندهایی از شعر "با گیسوان پریشان در باد" که تصویری بود از کشتار زندانیان در تابستان ۶۷ و با امید به پایداری مقاومت برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا رسیدن به آزادی و سوسیالیسم یاد همه این عزیزان جانباخته را گرامی داشت.

در ضمن متن کامل سخنان دو رفیق به صورت فایل های صوتی در سایت سازمان قابل دسترسی می باشد.

بارها پیموده- یعنی به توافق رسیدن با جمهوری اسلامی از طریق مذاکره- دوباره طی کند. راهی که از پیش روشن است این بار نیز به جایی نخواهد رسید. نتوانت نتیجه آن برای اروپا این است که اعضای متزلزل اتحادیه اروپا نیز پس از مدتی به این نتیجه برسند که می بایست سیاست تحریم های اقتصادی و سیاسی رادر دستور کار قرار داد. در اینحالت، مجموعه دولی که رودرروی جمهوری اسلامی قرار گرفته اند، درتوانی که پس از چانه زنی ها و بند و بست ها حاصل شده است تحریم های سیاسی و اقتصادی را در دستور کار قرار خواهند داد. این بحران و کشاکش فرسایشی راه حل دیگری جز وارد شدن به یک مرحله حادثر ندارد.

پیش هشدار داد که اعمال تحریم های ایران و صدمه دیدن مناسبات اقتصادی آلمان و ایران، عجلاتا به از میان رفتن ۱۰ هزار شغل در آلمان منجر خواهد شد. همچنین این امر، تاثیرات بلاواسطه سیاسی دربر خواهد داشت. جمهوری اسلامی طی سال های گذشته هزاران تن از نیروهای وابسته به خویش را نه تنها در عراق، لبنان، فلسطین و افغانستان، که در سراسر جهان آموزش داده و سازماندهی کرده است. تزلزل برخی از دولت های غربی در اعمال بی واسطه تحریم های سیاسی و اقتصادی، در هراس از فعال شدن این نیروی سازمان یافته نیز هست.

از همین روست که اتحادیه اروپا تلاش می کند که در آخرین مراحل تعیین سرنوشت پرونده اتمی ایران، باردیگر راهی را که

سال تحصیلی جدید و موانع نظام آموزشی موجود

وقتی که جا و مکان لازم و مناسب برای دائر کردن کلاس درس وجود ندارد، وقتی که ۵۰ درصد مدارس کشور دوشیفته هستند، وقتی که معلم کافی نیست و معلمان تحت استخدام وزارت آموزش و پرورش، با معضل مسائل معیشتی روبرو هستند، وقتی که امکانات لازم برای تدریس و آموزش وجود ندارد، دیگر نمی توان از کمبود مفرط امکانات ورزشی و فرهنگی برای دانش آموزان مدارس دولتی سخنی به میان آورد و یا از بازماندن کودکان و نوجوانانی از تحصیل سخن گفت که به علت فقر شدید خانواده خود، از کردگی ناگزیرند کار کنند و یا در نیمه راه، مدرسه رفتن را متوقف می کنند تا بتوانند کمک خرجی برای خانواده فقیر خود باشند.

اما مسائل مربوط به آموزش و نظام آموزشی در ایران، بسی اساسی تر از آن چیزی است که در اینجا به آن اشاره شد. نظام آموزشی که در ایران وجود دارد، از جهات مختلف عقب مانده و حتا ارتجاعی است. وجود یک دولت مذهبی در ایران و دخالت مذهب در مدارس و برنامه های آموزشی، سراسر نظام آموزشی کشور را آغشته به خرافات مذهبی و قرون وسطائی کرده است و به یک مانع مهم در ارتقاء سطح آموزش و آگاهی دانش آموزان و تحول نظام آموزشی تبدیل شده است. اما اگر حتا این مانع وجود نداشته باشد و این مانع سرانجام برافند، مانع دیگری وجود دارد که قدمت آن حتا به دوران قبل از حاکمیت جمهوری اسلامی بر ایران بر می گردد.

در نظام آموزشی ایران، همواره شکاف عمیقی میان آموزش نظری و عملی وجود داشته است. در این سیستم آموزشی، دانش آموز باید در سراسر دوران تحصیل خود، یک مشت مسائل نظری را حفظ کند، امتحان دهد و بعد آنها را فراموش کند. در حالی که در یک نظام آموزش مترقی، باید آموزش نظری و عملی تلفیق گردند و پیوند نزدیکی میان مدرسه و کارمولد اجتماعی بر قرار شود.

مادام که یک چنین نظام آموزشی بر قرار نگردد، نه نیروی لازم و از همان آغاز آموزش دیده مورد نیاز جامعه تامین خواهد بود و نه دانش آموزان می توانند استعداد و علائق خود را شکوفا سازند. بلکه در هر سال، یک جمعیت میلیونی که تحصیلات متوسطه خود را به پایان رسانده اند، تازه با این مسئله روبه رو هستند که چه باید بکنند. نه تجربه ای دارند و نه کاری برای این جمعیت هست. گروه کثیری از این دیپلمه ها

کشور دوشیفته اند، چرا ساختمان مدارس موجود بازسازی نمی شود و چرا بودجه ای که خود تصویب کرده اند، پرداخت نمی گردد.

طبیعتا سرمایه داران و تمام کسانی که درآمد کافی دارند، از این امکان برخوردارند که فرزندان خود را برای تحصیل به خارج از کشور بفرستند و یا در ایران، به مدارس خصوصی بفرستند که از امکانات لازم برخوردارند. در ایران از مجموع حدود ۱۶ میلیون دانش آموز، ۱/۵ میلیون در مدارس خصوصی تحصیل می کنند و سالانه ۹۰۰ میلیارد تومان شهریه می پردازند. اما ۱۴/۵ میلیون دانش آموز که فرزندان کارگران و زحمتکشان اند، در مدارس دولتی از حداقل امکانات نیز برخوردار نیستند و حتا جا و مکان مناسب برای کلاس درس آنها وجود ندارد، تا چه رسد به دیگر امکانات آموزشی. اگر جا و مکان ضروری و مناسب برای دائر کردن مدارس و برپائی کلاس های آموزشی وجود ندارد، روشن است که بودجه لازم برای استخدام معلمان مورد نیاز، نیز موجود نیست. کمبود معلم در این مدارس واقعیتی است که همه از آن آگاهند. اما نکته این جاست که به جای افزایش تعداد معلمان، با کاهش آنها روبرو هستیم. مدیر کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش می گوید: امسال ۳۵ هزار نفر از فرهنگیان بازنشسته شده اند، اما در مقابل، حدود ۱۷۰۰۰ ردیف استخدامی دریافت شده است.

معلمان حق التدریسی که تعدادشان به ۵۶ هزار می رسد، مدام در حال تلاش و مبارزه اند که به استخدام رسمی وزارت آموزش و پرورش در آیند، اما با این همه کمبود، آنها رانیز استخدام نمی کنند. با این وجود حتا اگر مدارس دولتی با کمبود کادر آموزشی هم روبرو نبودند، معضل معیشتی معلمان یک مانع دیگر است. معلمان که در استخدام وزارت آموزش و پرورش هستند، حقوق و مزایائی که دریافت می کنند، گاه آنقدر ناچیز است که پاسخگویی حداقل معیشت آنها نیست. از این رو برخی ناگزیرند، کار دومی نیز پیدا کنند، تا بتوانند زندگی روزمره شان را تامین نمایند. پوشیده نیست که در چنین شرایطی معلم نمی تواند، به وظیفه معلمی خود عمل نماید.

تجهیز مدارس می گوید، قرار بر این بود که با اختصاص یک بودجه ۴ میلیارد دلاری برای نوسازی مدارس، ۵۳ هزار مدرسه بازسازی شوند، اما هنوز یک دلار هم به وزارت آموزش و پرورش داده نشده است.

این راهرکس می داند که در طول دو سال گذشته، درآمدهای دولت از فروش نفت پیوسته افزایش یافته و اکنون به رقم بی نظیر ۶۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. اگر حتا بودجه ای را که رسما به نوسازی مدارس اختصاص یافته، پرداخت نشده است، پس، این درآمد هنگفت ناشی از افزایش بهای نفت به کجا سرازیر شده است؟ پاسخ این سؤال پوشیده نیست. در یک نظام طبقاتی سرمایه داری، هیچگاه مسائلی نظیر شرایط مادی و معیشتی توده زحمتکش مردم، آموزش و بهداشت و مسائلی از این دست، نمی توانند در اولویت قرار بگیرند. این را به وضوح می توان در بودجه های سالانه رژیم جمهوری اسلامی نیز دید. در آمد حاصله از نفت، از طریق یک توزیع مجدد، باید مستقیم و غیر مستقیم به جیب طبقه سرمایه دار و ثروتمند سرازیر شود. بخش اعظم این درآمد صرف هزینه های دستگاه بورکراتیک- نظامی دولتی می گردد که پاسدار نظم طبقاتی موجود است. بخش دیگری نیز مستقما تحت عناوین مختلف، از جمله اعتباراتی که به سرمایه گذاری اختصاص می یابد، در اختیار سرمایه داران قرار می گیرد.

برای خرید میلیاردها دلار سلاح و مهمات، بودجه هست و سریعا پرداخت می شود. برای اختصاص میلیاردها دلار هزینه های دستگاه های سرکوب رنگارنگ، ارتش، پلیس، سپاه، بسیج، دستگاه های امنیتی، قضائی، زندان ها و غیره بودجه هست و سریعا پرداخت می شود. برای پرداخت میلیاردها دلار به دستگاه عریض و طویل روحانیت و برپائی مراکز تحمیق توده ای به نام مسجد، درهر کوی و برزن، بودجه هست و سریعا پرداخت می شود، اما نوبت به بیمه های اجتماعی، بهداشت و آموزش و پرورش که می رسد، بودجه ای نیست و آن چه نیز اختصاص یافته، از این سال به آن سال موکول می شود.

پس روشن است که چرا ۵۰ درصد مدارس

۱۱ سپتامبر و "نظم نوین جهانی" !

زیادی لازم نبود تا رژیم منفور و فوق ارتجاعی طالبان با یک رژیم گوش به فرمان آمریکا جا به جا شود و با برپائی انتخابات فرمایشی، حامد کرزای، یکی از عوامل کمپانی های نفتی آمریکائی، به قدرت برسد. تمام این خیمه شب بازی "دموکراتیزه" شدن افغانستان نام گرفت و نتیجه این "دموکراسی" هم تا کنون فقط سرازیر شدن میلیونها دلار به جیب شرکتهای آمریکائی و رشد واپسگرایی اسلامی در افغانستان اشغالی و ویران بوده است.

کار برپائی "خاورمیانه بزرگ" به اینجا ختم نشد. بعد از افغانستان نوبت به میلیونها نفر مردم فقر زده و زجر دیده عراق رسید تا طعم تلخ "دموکراسی" امپریالیستها را بچشند. در هم شکسته و ویران از پس ۱۲ سال تحریم اقتصادی، بخوان گرسنگی و فقر تمیمی امپریالیستها، در میان کارزاری از دروغ و فریب، رژیم حاکم بر این کشور تولید کننده سلاحهای کشتار دسته جمعی و حامی القاعده جلوه داده شد تا ارتش ائتلافی امپریالیستها، به سرکردگی آمریکا، بتواند روز ۲۰ مارس سال ۲۰۰۳ لشکرکشی خود را با نام "عملیات آزادی عراق" آغاز نماید. پس از چند هفته تانک های ارتش مهاجم به خیابان های بغداد رسید و سراسر خاک این کشور به اشغال عراق می گذرد و وجب به وجب خاک این کشور توسط ماموران امنیتی زیر و رو شده اما هنوز هیچ خبری از سلاحهای کشتار دسته جمعی نیست. "دموکراتیزه" شدن هم در عمل نتیجه دیگری جز کشتار بیش از ۱۰۰ هزار نفر مردم بی دفاع، بی ثباتی جانگاہ سیاسی، ورشکستگی تام و تمام اقتصادی و رشد بی سابقه جریانات مرتجع اسلامی نداشته است. بدون شک جنگ و کشتار امپریالیستها به عراق و افغانستان محدود نخواهد شد. جورج بوش، ایران، سوریه و کره شمالی را "محور شرارت" نامیده و تسویه حساب با این کشورها هنوز در راه است.

۱۱ سپتامبر پاسخ جریانات مرتجع اسلامی به کشتار و جنایت امپریالیستها در جهان، و بویژه خاورمیانه، بود. این جریانات، که زمانی با مساعدت های مالی و تدارکاتی امپریالیستها و برای سرکوب و کشتار نیروهای چپ و کمونیست تشکیل شدند، روی دیگر سکه ارتجاع امپریالیستی هستند. در فردای ۱۱ سپتامبر همه مردم جهان توانستند به وضوح طرح های خطرناک و جنایتکارانه امپریالیستها برای قرن بیست و یکم را ببینند. نظم سرمایه برای جهان پس از دوران جنگ سرد، که جورج بوش پدر آنرا "نظم نوین جهانی" خواند و قرار بود در سایه آمریکائی قدرتمند، بازار آزاد و "دموکراسی" سعادت و رفاه را در جهان برقرار کند، تنها مرگ، جنگ و نابودی به همراه داشت.

و غیر قانونی سازمان های امنیتی و اطلاعاتی برای کنترل و سرکوب شهروندان، "اقدامات پیشگیرنده" نام گرفته و موجه جلوه داده شود. همزمان با گسترش فضای شوونیستی و به بهانه "جنگ با تروریسم" و تامین مخارج تجهیز و راه اندازی ماشین جنگی امپریالیستها، سرمایه داران آمریکا با هدف حذف هزینه های رفاهی و معیشتی کارگران دست به یک حمله سراسری زدند. در گام بعد "آمریکائی" شدن سازمان ملل در دستور کار قرار گرفت. جورج بوش قدرتمندانه اعلام نمود که برای مبارزه با تروریسم هیچ مخالفتی را بر نمی تابد و حتی اگر لازم ببیند سازمان ملل را هم کنار می زند. وی آمریکا را در حال "جنگ با تروریستها" خواند و "حق" بلامنازع خود دانست که برای مقابله با "دشمن"، در هر نقطه جهان که اراده کند، جنگ "پیشگیرنده" راه ببیند. آمریکا که با پرداخت ۲۲ درصد از هزینه های سازمان ملل بیشترین سهم را در تامین هزینه های این سازمان دارد، غیر مستقیم تهدید کرد در صورت مخالفت با اقدامات واشنگتن، پرداخت ها به سازمان ملل قطع خواهد شد. این قدرمنشی ها اما به اینجا محدود نشد. کشورهای قدرتمند اروپائی نیز طعم این زورگوئی را چشیدند. آن دسته از رهبران کشورهای غرب اروپا، که با سیاست های جنگ طلبانه آمریکا مخالفت می کردند، "اروپای قدیم" خوانده شدند، و کشورهای اروپای شرقی، که گوش به فرمان سرکرده امپریالیست های جهان بودند، "اروپای جدید" نام گرفتند. "اروپای قدیم" تهدید شد که در صورت ادامه مخالفت با سلطه طلبی امپریالیسم آمریکا، باید جای خود را به "اروپای جدید" بدهد. تجدید آرایش سیاسی خاورمیانه برای تسلط بلا منازع بر منابع انرژی، "خاورمیانه بزرگ" نام گرفت و اهرم پیشبرد این طرح هم "دموکراتیزه" شدن کشورهای دیکتاتور زده این پراشتوب ترین منطقه جهان بود.

هرچند در ابتدا به نظر می رسید که عراق نخستین آماج تجاوز نظامی آمریکا باشد و بیشتر تبلیغات هم علیه این کشور بود، اما حکومت طالبان و حضور القاعده در افغانستان، که زمانی توسط عوامل سیا و برای مقابله با دولت دموکراتیک افغانستان تشکیل شده بود، این کشور را به ضعیف ترین حلقه این منطقه بدل ساخت و لشکرکشی امپریالیستها هم از اینجا آغاز شد. گذشته از این، احداث و تامین امنیت خطوط لوله انتقال نفت و گاز جمهوری های سابق شوروی به سواحل اقیانوس هند، یکی دیگر از اهداف آمریکا برای لشکرکشی به افغانستان بود. مدت

۵ سال از روزی گذشت که در نخستین ساعات بامداد آن یک هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۴۷ به یکی از برجهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی اصابت کرد. ۱۵ دقیقه بعد و در حالیکه هنوز جهان در بهت و حیرت بود هواپیمای مسافربری دیگری به برج دوم برخورد کرد و کمی بعد هم هواپیمای دیگری به ساختمان ۵ گوشه وزارت دفاع آمریکا اصابت کرده و خساراتی به بار آورد. هواپیمای دیگری نیز در آسمان ربوده شد، اما نتوانست به هدف خود که کاخ سفید بود برسد و در میان راه سقوط کرد. پس از مدت کوتاهی، در حالیکه دهها فروحشت زده از طبقات فوقانی خود را به سوی زمین پرتاب می کردند و صد ها نفر در راهرو ها و پله های بی انتها در جستجوی راهی به زندگی بودند، هر دو برج مرکز تجارت جهانی، به کلی فرو ریخت و هزاران نفر زیر کوهی از خاک و سنگ و آهن مدفون شدند. هنوز چند ساعتی از این وقایع نگذشته بود که مقامات دولت و رسانه های گروهی آمریکا یک صدا القاعده را مسئول این حوادث اعلام کردند. رئیس سازمان جاسوسی آمریکا، سیا، این وقایع را آغاز جنگ جهانی سوم خواند و این "حمله تروریستی" را با حمله انتحاری خلبانان ژاپنی، در سالهای جنگ جهانی دوم، به بندر "پرل هاربر" مقایسه نمود. و بالاخره جورج بوش از مخفیگاه خود وعده داد که آمرین و عاملین این جنایات به سزای اعمال خود خواهند رسید.

سیر روند اوضاع در هفته ها و ماههای بعد نشان داد این واقعه جنایتکارانه، که با مرگ بیش از سه هزار نفر همراه بود، فرصت مناسبی برای تحقق اهداف درازمدت و جنون آمیز امپریالیسم شد. سالها قبل تعدادی از سیاست پردازان هارترین گرایش امپریالیست های یانکی، که در این زمان بالاترین مقامات دولت آمریکا را در اختیار داشتند، در گزارشی نوشتند که "تحقق اهداف درازمدت آمریکا، محتاج "پرل هاربر" دیگری است". همین محفل در سال ۲۰۰۰، چند ماه قبل از انتخاب بوش به ریاست جمهوری، در گزارش دیگری تحت عنوان "طرح قرن جدید برای آمریکا" خطوط کلی سیاست امپریالیسم آمریکا برای اعمال سلطه جهانی خود در طول قرن آتی را روشن ساختند. بلافاصله پس از واقعه ۱۱ سپتامبر دولت این کشور تحقق کامل این طرح های جنون آمیز را در دستور کار گذاشت. در گام نخست و برای از سر راه برداشتن قوانین دست و پا گیر داخلی، "جنگ با تروریسم" بهانه قرار گرفت تا قانون "امنیت ملی" به تصویب رسیده و اقدامات خودسرانه

پیش نویس "اصلاح" قانون کار، یعنی تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران

اواسط ماه گذشته پیش نویس "اصلاح" قانون کار که وزارت کار آن را تهیه و تنظیم نموده است انتشار یافت. محمد جهرمی وزیر کار احمدی نژاد و همپالگی های وی در دولت و شورای نگهبان اگر چه پیش از این نیز پیرامون قانون کار سخنانی بر زبان رانده و پنهان نکرده بودند که یکی از برنامه های اصلی این وزارت خانه تغییر و "اصلاح" قانون کار و تعرض بیشتر به حقوق کارگران از طریق دست کاری قانون کار است، اما با انتشار این پیش نویس، مشت آقای وزیر کار و کارفرمایان، دیگر به طور کامل باز شد و کوشش طبقه سرمایه دار برای تشدید بیش از پیش استثمار و بی حقوقی کارگران برملا گردید. پیش نویس اصلاح قانون کار در اساس معطوف است به ایجاد تغییراتی در ماده ۷، ۲۱، ۲۴ و ۲۷ از فصل دوم قانون کار مربوط به قرارداد کار، ماده ۴۱ از فصل سوم مربوط به شرایط کار، ماده ۹۶ از فصل چهارم مربوط به بازرسی کار، ماده ۱۱۹ از فصل پنجم مربوط به اشتغال ماده ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷ از فصل ششم مربوط به تشکل های کارگری و کار فرمائی. یکی از مهمترین محورهای پیش نویس "اصلاح" قانون کار، مبحث مربوط به خاتمه قراردادکار است. در ماده ۲۱ قانون کار، طریقی که بدان وسیله قرارداد کار خاتمه می یابد ذکر شده است. در این ماده گفته می شود: قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می یابد: الف- فوت کارگر ب- بازنشستگی کارگر ج- از کار افتادگی کارگر. (و سه مورد دیگر د، ه، و). در پیش نویس ارائه شده توسط وزارت کار دو بند دیگر نیز به این مجموعه اضافه شده است. بند "ز" - کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و لزوم تغییرات گسترده فناوری... بند "ک" - کاهش توان جسمی کارگر که موجب رکود تولید گردد. روشن است که با افزوده شدن این بندها، به کارفرما اختیار تام داده می شود که هر لحظه به اخراج کارگر تصمیم گرفت، به بهانه این که تولید کاهش یافته است و یا تحت این عنوان که می خواهد تغییراتی در کل کارخانه یا قسمتی از آن ایجاد کند، این تصمیم را به مرحله اجرا بگذارد و عذر کارگر را بخواهد. در بند "ک" نیز بدون آن که مشخص باشد کاهش توان جسمی کارگر چگونه اندازه گیری و تعیین می شود و این کاهش توان

جسمی چگونه می تواند موجب "رکود تولید" گردد، این امکان و اختیار به کارفرما داده شده است تا کارگران از جمله کارگران قدیمی آگاه و مورد اعتماد سایر کارگران را به بهانه ی واهی کاهش توان جسمی، اخراج و از کار بیکار کند. در پیش نویس اصلاحی وزارت کار، ماده ۲۷ و تبصره های آن نیز که چندین سال است مورد چون و چرای کارفرمایان و سرمایه داران است دچار تغییر شده است. در این ماده که مربوط به آئین نامه انضباطی کارگاه است، چنین گفته می شود که "هرکارگر که در انجام وظایف محوله قصور ورزد و یا آئین نامه های انضباطی کارگاه را پس از تذکرات کتبی نقض نماید، کارفرما حق دارد در صورت اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کار قرارداد کار را فسخ و کارگر را اخراج کند. در پیش نویس وزارت کار عین جمله قبلی تکرار شده باین تفاوت که اولاً تذکرات کتبی به دوبار تذکر کتبی که فاصله آنها کمتر از ۱۵ روز نباشد تغییر یافته است و ثانیاً توافق یا "نظر مثبت شورای اسلامی" به کلی حذف و منتفی شده است. بدین اعتبار کارفرما حق دارد به طور یک جانبه تصمیم گیری و کارگر را اخراج کند و موضوع را تنها به اطلاع شورای اسلامی کار (یا تشکل های کارگری دیگر موجود در کارگاه) برساند. می بینیم که پیش نویس اصلاحی وزارت کار در این جا هم دست کارفرما را در اخراج کارگران به بهانه عدم رعایت آئین نامه های انضباطی و "اخلال" در امور کارخانه و امثال آن، بیش از پیش بازتر نموده است. اخراج کارگر اگر قبلاً مستلزم نظر مثبت شورای اسلامی کار بود، اکنون این التزام و قید از میان برداشته می شود و کارفرما راساً تصمیم به اخراج کارگر می گیرد و مستقیم و بی واسطه، آن رابه مرحله اجرامی گذارد. افزون بر این، طبق تبصره ۱ ماده ۲۷، برای فسخ قرارداد یا اخراج کارگر در کارگاه ها و واحدهائی که فاقد شوراهای اسلامی کار (یا انجمن های صنفی و نماینده کارگر) هستند، نظر مثبت هیئت تشخیص الزامی است! اما در پیش نویس اصلاحی وزارت کار این تبصره نیز به کلی حذف شده است. کارگر، به خواست و اراده کارفرما بدو اخراج می شود و چنانچه اعتراضی داشته باشد ظرف ۱۰ روز باید به هیئت تشخیص و حل اختلاف شکایت کند تا این مراجع به شکایت کارگر

رسیدگی کنند. در صورتی که کارگر مقصر تشخیص داده نشود، هیئت حل اختلاف با توجه به سابقه کار و میزان دستمزد و سن کارگر مبلغی را به عنوان خسارت تعیین می کند (این مبلغ نباید از جمع مزد دو سال کارگر تجاوز کند) پس از آن، کارفرما مخیر است یا کارگری را که اخراج کرده است به سر کار بازگرداند و یا خسارت تعیین شده را بپردازد! بنابراین کارفرما تصمیم گیرنده اصلی و بلا منازع است. ولو از کارگر هیچگونه خطائی هم سر نزده باشد، چنان چه کارفرما اراده کند می تواند وی را اخراج کند. از دیگر شاهکارهای بسیار مهم وزیر و وزارت کار احمدی نژاد، افزودن یک تبصره به ماده ۱۹۱ قانون کار است. یک تبصره ناقابل که کل قانون کار و حیطه شمول آن را بکلی زیر سنوال می برد. در ماده ۱۹۱ قانون کار آمده است که کارگاه های کوچک کمتر از ده نفر را می توان برحسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی مقررات قانون کار مستثنا کرد. یعنی همان کاری که در زمان ریاست جمهوری خاتمی انجام شد و با استناد به همین ماده و مصوبه شورای عالی کار اکثریت عظیمی از کارگران را از شمول بسیاری از بندها و مقررات قانون کار و در واقع امر از شمول قانون کار خارج ساختند. وزیر کار احمدی نژاد نیز همان مصوبه را تمدید و به مرحله اجرا گذاشته است. با اینهمه این طور به نظر می رسد که این حد از تعرض و اجحاف به کارگران و تحمیل بی حقوقی بر آنان، هنوز برای وزیر احمدی نژاد و سرمایه داران کافی نبوده است. از این رو است که در پیش نویس اصلاحی وزارت کار تبصره ای به شرح زیر بر ماده ۱۹۱ افزوده شده است. "تبصره: تغییر در تعریف کارگاه های کوچک مشمول حکم ماده فوق (یعنی ماده ۱۹۱) از لحاظ تعداد کارگران و یا میزان سرمایه گذاری و گردش مالی سالانه باتوجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، با پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب وزیر کار و امور اجتماعی انجام خواهد شد" (تاکید و پرانتز از ماست) بدین ترتیب تعریف کارگاه های کوچک و تشخیص این که چه کارگاه هایی (افزون بر کارگاه های فعلاً خارج از شمول قانون کار) از شمول قانون کار خارج خواهند شد بر عهده شخص آقای وزیر کار قرار می گیرد. مطابق این تبصره- که اختیارات فوق العاده ای به وزیر کار داده شده است- آقای محمد

پیش نویس "اصلاح" قانون کار، یعنی تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران

به قیمت تشدید استثمار و فشار بر کارگران و از قبل دسترنج کارگران.

خلاصه کلام آن که هرچند قانون کار فعلی در اساس یک قانون ضدکارگری است و کارگران از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک خود، از جمله حق اعتصاب و ایجاد تشکل های مستقل کارگری نیز محروم اند، هرچند هم اکنون نیز کارفرمایان و سرمایه داران از اختیارات بی حد و مرزی در استثمار، سرکوب و تضییق حقوق کارگران برخوردارند و همین حالا هم به بهانه ی تغییرساختار و کمبودمواداولیه و هزارویک بهانه ی دیگر گروه گروه از کارگران را اخراج می کنند، اما با دست کاری قانون کار، برطبق پیش نویس "اصلاح" قانون کار، اوضاع در تمامی زمینه ها وخیم تر و استثمار و بی حقوقی کارگران به طور آشکاری بیش از پیش تشدید می شود. پیش نویس اصلاح قانون کار، تکلیف نهائی این قانون را روشن کرده و آشکارا خواستار اعمال قانون وحش شده است.

انتشار پیش نویس وزارت کار تا هم اکنون هم مخالفت ها و اعتراضات شدید کارگران را برانگیخته است. روز ۲۴ مرداد، وزیر کار احمدی نژاد عنوان کرد که این پیش نویس هنوز به مجلس دولت ارائه نشده است. وی در عین حال گفت که نظر اکثر نمایندگان مجلس در مورد این پیش نویس مثبت است. محمد جهرمی پس از دیدار با نمایندگان مجلس گفت این پیش نویس ظرف دو ماه به مجلس فرستاده می شود. چند روز بعد از این اظهارات، احمدی نژاد در یک نشست خبری مورخ ۷ شهریور گفت که "هنوز اصلاح قانون کار در دستورکار دولت قرار نگرفته است"

این مباحث و رویدادها به روشنی نشان می دهد که دست کاری قانون کار چندان هم ساده و بلامانع نیست! موضوعی که از همان آغاز بر محمد جهرمی وزیر کار احمدی نژاد و حامیان نظری وی در شورای نگهبان هم آشکار بود.

در برابر تعرض جدید سرمایه داران، بی تردید کارگران دست به مقاومت خواهند زد. مادام که یک قانون کارمترقی توسط خود کارگران و نمایندگان آنها در تشکل های واقعی و مستقل کارگری تهیه و تدوین و به مرحله اجرا گذاشته نشده است، کارگران جز ایستادگی در برابر تعرضات سرمایه داران و تشدید مبارزه علیه رژیم آنها راه دیگری ندارند.

پاک کنند و اصل قضیه که نفس وجود قرارداد موقت کار است را امری عادی و تمام شده جا بزنند. هدف تنظیم کنندگان پیش نویس این است که کارگران را از مبارزه برای الغاء قراردادهای موقت باز دارند، اعتراض و مقاومت کارگران در برابر کارفرمایان که مرتباً کارگران قدیمی و رسمی را اخراج و خود این کارگران یا کارگران دیگری را به طور موقت استخدام می کنند خاموش سازند، تا به صرف این که کارفرما موظف به پرداخت مزایای قانونی پایان کار شده است، به این قراردادهای موقت رضایت دهند و به انعقاد آن تشویق گردند. این هدف مزورانه ی تنظیم کنندگان پیش نویس، یعنی جنبه ی تشویقی کارگران برای روی آوری به انعقاد قرارداد موقت کار و خاموشی و رضایت در برابر آن، از طریق افزوده شدن بندی به ماده ۴۱ نیز دنبال شده است. در این بند گفته شده است "حداقل مزد کارگران در قرارداد بامدت موقت ده در صد از حداقل مزد تعیین شده در شورای عالی کار بیشتر خواهد بود"

مستثنا از این که موضوع دوگانگی دستمزدها چقدر قابل اجرا و پیاده شدن باشد یا نباشد و کارفرمایان تاچه حد به آن رضایت بدهند یا ندهند! واضح است که این ترفندها نیز برای تشویق و ترغیب کارگران جهت انعقاد قرارداد موقت کار و رضایت به آن است. این به ظاهر امتیازی که به کارگران با قرار داد موقت داده می شود، در اساس تلاش مزورانه دیگری است به قصد صدمه زدن به اتحاد کارگران و ایجاد نفاق و دودستگی در میان آن ها که کارگران باید آگاهانه با این کوشش های مذبحخانه مقابله و آن را خنثا سازند.

به این تغییرات، باید از حذف مواد ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷ و تبصره های آن جایگزینی یک ماده (۱۳۰) و ۵ تبصره به جای تمام این ها نام برد که در مجموع تغییراتی است ناظر بر کم رنگ تر شدن نقش شوراهای اسلامی کار. و بالاخره حذف متن ماده ۹۶ و جایگزینی آن با متنی دیگر، اضافه شدن یک ماده الحاقی به ماده ۱۱۹ که بر طبق این ها به ترتیب تشکیل سازمانی به نام "سازمان بازرسی کار" و سازمان دیگری به نام "سازمان اشتغال و کار آفرینی" به عنوان زیر مجموعه های وزارت کار در دستور کار دولت قرار می گیرد. نیازی به توضیح نیست که راه اندازی این سازمان ها و عریض و طویل تر کردن دستگاه اداری نیز نمی تواند میسر گردد مگر

جهرمی می تواند کارگاه های زیر ۲۰ نفر یا زیر ۳۰ نفر یا حتی بیشتر از آن را هم- البته "با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی" و "با پیشنهاد شورای عالی کار" یکسره از شمول قانون کار خارج سازد.

این ها مهم ترین و برجسته ترین نکاتی بود که بر پایه آن به سادگی می توان به ماهیت ضد کارگری پیش نویس "اصلاح" قانون کار و تهیه کنندگان آن پی برد. تنظیم کنندگان این پیش نویس، اساساً یک هدف محوری را دنبال می کنند که آن را در فشرده ترین شکل می توان این گونه بیان کرد، تامین اختیارات بی انتها برای کارفرمایان و سرمایه داران برای تحمیل شرایط باز هم دشوارتری بر کارگران، برای استثمار شدیدتر و خشن تر کارگران و برای اخراج بی دردسستر کارگران.

اما از این نکات اصلی که بگذریم، نکات دیگری نیز در این پیش نویس وجود دارد که آنها نیز در جای خود حائز اهمیت می باشند. از جمله این که در پیش نویس اصلاحی قانون کار، دو تبصره نیز به ماده ۷ اضافه شده است. بر طبق یکی از این تبصره ها قرارداد با بیش از ۳۰ روز باید به صورت مکتوب باشد و بر طبق تبصره دیگری کارفرما موظف شده است به کارگران با قراردادموقت، به نسبت مدت کار مزایای قانونی پایان کار بپردازد.

این تغییرات بر خلاف نظر طرفداران رژیم و وزارت کار آن و تبلیغاتی که پیرامون آن راه انداخته اند، سودی برای کارگران در بر ندارد. اول اینکه قائل شدن مرز ۳۰ روز برای انعقاد کتبی قراردادموقت، در عمل موجب این می شود که کارفرمایان به انعقاد قراردادهای با کمتر از این مدت روی آورند و آن را بر کارگران تحمیل کنند. همان گونه که از گذشته و تاکنون به جای قراردادهای سه ماهه، قراردادهای ۸۹ روز (و کمتر) بسته می شده است، هیچ دلیلی وجود ندارد که اکنون کارفرمایان به انعقاد قراردادهای ۲۹ روزه (و کمتر از آن) روی نیاورند.

از این گذشته با مکتوب شدن قرار داد موقت بیش از ۳۰ روز، چه مشکلی از مشکلات بی شمار کارگران قرار است حل و فصل شود؟ روشن است که این موضوع به خودی خود هیچ دردی را دوا نمی کند. ثانیاً تهیه کنندگان پیش نویس بدین وسیله و نیز با به اصطلاح موظف کردن کارفرما به پرداخت مزایای قانونی پایان کار (که هیچ ضمانت اجرایی ندارد) می خواهند صورت مسئله را

به مناسبت سی و هشتمین سالروز درگذشت رفیق صمد بهرنگی

شاهکار صمد زندگی او بود

نهم شهریور سالروز مرگ رازگونه‌ی کمونیست انقلابی، رفیق صمد بهرنگی در رودخانه‌ی ارس در سال ۱۳۴۷ است.

صمد بهرنگی معلم، نویسنده و پژوهشگر در سال ۱۳۱۸ در محله چرنداب تبریز به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۳۶ از دانشسرای مقدماتی پسران تبریز دیپلم گرفت و از مهرماه همان سال به تدریس در روستاهای آذرشهر، ممقان، قندجهان، گوگان و اخیرجان در استان آذربایجان شرقی پرداخت. او در این سال‌ها علاوه بر تدریس، در دانشگاه تبریز و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به ادامه تحصیل پرداخت.

او در مدت کوتاه عمر خویش علاوه بر تدریس در روستاها و آموزش کودکان، آثار نوشتاری بسیاری از خود بر جای گذاشت که تاثیرات بسیاری بر ادبیات کودک و نوجوان و همین‌طور جریان‌های روشنفکری و مخالفان سیاسی دوره‌ی خود بر جای گذاشت.

صمد بهرنگی اولین نویسنده‌ی ادبیات کودک در ایران است که در آثارش به کودکان محروم، به ویژه کودکان روستایی توجه کرد و آن‌ها را شخصیت‌های اصلی داستان‌های خود قرار داد. وی در داستان‌هایش از چارچوب‌های کلیشه‌ای و غیر واقعی گذر نموده و انسان‌ها و زندگی واقعی‌شان را جایگزین آن کرد. او در داستان‌هایش تلاش کرد تا خواست‌های زحمتکشان را در قالب زبانی کودکان و نوجوانان بیان کند. در یک کلام می‌توان گفت صمد نویسنده‌ای پیشرو و نوآور در ادبیات کودک و نوجوان ایران بود که تحولی در آن به وجود آورد.

در میان آثار نوشتاری وی، صمد با کتاب "کندوکاوی در مسایل تربیتی ایران" به نقد سیستم آموزشی در ایران پرداخته و عدم درک مسئولین آموزشی کشور از موضوع آموزش در مدارس ایران را به خوبی به تصویر کشید. او در این کتاب هم چنین بر تنبیه بدنی دانش‌آموزان در مدارس انگشت گذاشته و آن را یکی از پدیده‌های ناهنجار در سیستم آموزشی می‌بیند. امروز پس از گذشت سال‌ها نه تنها از اهمیت این اثر کاسته نشده است، بلکه در شرایط کنونی افزون نیز گشته است.

از دیگر آثار نوشتاری وی که هرگز چاپ نشد، می‌توان به کتاب "الغیای آذری برای مدارس آذربایجان" اشاره کرد که در سال ۴۲ به تحریر درآمد. اما این کتاب به دلیل تغییراتی که از سوی رژیم درخواست شده بود و صمد هرگز حاضر به قبول آن‌ها نشد، امکان چاپ نیافت. صمد بر این باور بود که کودکان باید بتوانند به زبان مادری خود درس بخوانند. در این رابطه، او با کار در روستاهای آذربایجان به عنوان معلم، در عمل به اهمیت آموزش کودکان به زبان مادری پی برده و بر این موضوع اصرار می‌ورزید. صمد هم چنین آثاری به زبان ترکی دارد که از آن جمله می‌توان به ترجمه ترکی کتاب "تلخون" و همین‌طور کتاب "پاره پاره" و ترجمه‌ی برخی از اشعار شاعران معاصر ایران به زبان ترکی اشاره کرد.

اما جنبه‌ی مهم دیگر در زندگی صمد، تاثیراتی است که او با آثارش بر نسل‌های بعدی گذاشت. صمد با آثارش توانست تاثیرات مثبت بسیاری بر نسل و یا بهتر بگوییم نسل‌هایی داشته باشد که بعد از او با آثارش آشنا شده و تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفتند.

داستان‌های صمد، داستان‌هایی خنثا و بی اثر نیستند. داستان‌هایی نیستند که خوانندگان‌شان را در خلا و یا در میان رویاها و افسانه‌هایی رها کند که فقیر به راحتی می‌تواند پول دار و یا خوشبخت شود و غیره. او زندگی واقعی را به تصویر می‌کشد و راه حل‌ها را نیز در دل خود دارد. از این روست که صمد و آثار وی با درآمیختن با زندگی مردم و خواست‌های واقعی‌شان، جاودانه شده و در اذهان مردم باقی ماندند. این‌گونه است که بعد از سال‌ها سرکوب در این کشور و ممنوع شدن مجدد کتاب‌های وی، بار دیگر همه از هم می‌پرسند: "صمد که بود و چه پیامی داشت؟!". این که صمد چگونه مُرد و راز ارس چیست؟ اهمیتی ثانوی دارد. آن چه که اهمیت دارد نقش و تاثیر صمد بر نسل‌های بعدی و به ویژه نسل امروزی است. تاثیری که هم چنان ادامه دارد. تاثیری که سرچشمه‌اش در هنرمند و هنر متعهد است. هنری که در برابر هنر خنثا و بی اثر که مبلغان‌اش در سال‌های

سرکوب و شکست جنبش انقلابی تحت عناوین متعدد جولان می‌دادند، ایستاده و خواهد ایستاد.

در مرداد سال ۴۷ "ماهی سیاه کوچولو" اثر جاودانه‌ی صمد منتشر شد. این کتاب گرچه به عنوان کتاب کودک و نوجوان درخشید و حتی جوایزی را کسب کرد، اما آن چه که باعث جاودانه شدن آن شد، این بود که "ماهی سیاه کوچولو" به نمادی از یک نسل مبارزان سیاسی در سال‌های بعد تبدیل شد. ماهی سیاه کوچولو که به مقابله با سرنویشت مَقْدَر شده برخاست و در این راه با آشنا شدن با مارمولک دانا، خود را به خنجر جبهت **دفاع** از خود، در برابر خطراتی که او را در مسیر رسیدن به دریا تهدید می‌کنند، مسلح کرد.

ماهی سیاه کوچولو نه مبلغ خشونت، بلکه حاوی پیامی رهایی بخش بود و این که رهایی به دست نمی‌آید مگر آن که در این راه خطرات و سختی‌ها را به جان بخری. به قول معروف "با حلوا حلوا دهن شیرین نمی‌شود."

از همین رو بود که رفقای صمد هم چون بهروز دهقانی، کاظم سعادت‌ی، علی رضا نابدل، مناف فلکی از جمله اولین رفقای بودند که به سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوستند و در شکل‌گیری آن نقش داشته و در این راه جان باختند. اما در میان همه‌ی آثار صمد به راستی شاهکار او کدامین است؟ غلامحسین ساعدی نمایشنامه نویس ایرانی شاهکار صمد را زندگی وی می‌دانست.

کار

را بخوانیم

و

در تکثیر و توزیع

آن کوشا باشیم

زنده باد سوسیالیسم

شعر بی نام

(خسرو گلسرخی)

دشمن دیوار می کشد
این عابران خوب و ستم بر
نام ترا، این عابران ژنده پوش نمی دانند
و این دریغ هست، اما
روزی خلق بداند
هر قطره خون تو محراب می شود
این خلق،
نام بزرگ ترا
در هر سرود میهنی اش
آواز می دهد

بر سینه ات نشست
زخم عمیق کاری دشمن
اما،
ای سرو ایستاده نیافتادی
این رسم توست که ایستاده بمیری
در تو ترانه های خنجر و خون
در تو پرنندگان مهاجر
در تو سرود فتح
اینگونه چشم های تورو شن
هرگز نبوده است

نام تو پرچم ایران
خزر به نام تو زنده است

با خون تو،
میدان توپخانه
در خشم خلق
بیدار می شود
مردم
زان سوی توپخانه، بدین سوی
سرریز می کنند
نان و گرسنگی
به تساوی تقسیم می شود
ای سرو ایستاده
این مرگ توست که می سازد



سال تحصیلی جدید وموانع نظام آموزشی

به این امید که با ادامه تحصیل بتوانند، زندگی و آینده خود را تامین کنند، به سوی دانشگاه ها یورش می برند. اما نظام آموزشی ارتجاعی که از همان آغاز، اجازه نداده است که هر دانش آموزی به حسب علاقه و استعدادش، در مسیری که خود بر می گزیند، پیش رود، مانع دیگری را به نام کنکور قرار می دهد. تعدادی که محفوظاتشان بیشتر است و یا از امکانات آموزشی بهتری برخوردار بوده اند، از سد کنکور می گذرند و بقیه عاطل و باطل به صف بیکاران می پیوندند. آنهایی نیز که به دانشگاه ها راه یافته اند و اغلب باید شهریه های هنگفت به دانشگاه های به اصطلاح آزاد بپردازند، به همراه مشکلات و معضلات آموزشی که در مدارس داشتند، با معضلات جدیدی روبرو می شوند. سیستم آموزشی دانشگاه ها نیز همانند مدارس به لحاظ شیوه آموزشی کهنه و عقب مانده است. دانشگاه ها اغلب با کمبود استاد و استادان باسواد روبرو هستند. در دانشگاهها نیز همانند مدارس، امکانات، به ویژه در رشته هایی که با کار عملی سرو کار دارند، محدود است. اما آن چه که در این میان برای دانشجویان تحمل ناپذیر می گردد، سیستم پلیسی و سرکوبگر سازمان یافته از سوی رژیم در دانشگاه هاست. در مدارس هم سیستم پلیسی-جاسوسی وجود دارد، اما در دانشگاه هاست که شکلی کاملاً عریان به خود می گیرد. با تمام این معضلات، وقتی که دانشجو دوران تحصیل خود را به پایان می رساند، تازه با معضلی روبرو می گردد که میلیون ها دبیلیمه با آن روبرو هستند. گروهی از این فارغ التحصیلان دانشگاه ها نمی توانند کاری پیدا کنند و به صف بیکاران می پیوندند و یا دست به کار شغلی به اصطلاح آزاد می شوند.

بنابراین، از هر جهت که به مسئله نگاه کنیم، سیستم آموزشی موجود، یک سیستم عقب مانده و ارتجاعی است. این سیستم عقب مانده، زائیده نظام اقتصادی-اجتماعی موجود و به ویژه نظام سیاسی فوق ارتجاعی حاکم بر ایران است. تا زمانی که نظم موجود پا برجاست، نظام آموزشی نیز تغییر چندانی نخواهد کرد. کسی که خواهان دگرگونی در نظام آموزشی موجود است، به ویژه دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، به هدف خود نخواهند رسید، مگر این که برای برانداختن نظم موجود تلاش کنند و مبارزه خود را برای تحقق این هدف تشدید کنند.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۵ سازمان با انتشار اطلاعیه ای تحت عنوان " یورش به کارگران پریس سنندج را محکوم کنیم" حمله نیروهای ضد شورش رژیم جمهوری اسلامی به کارگران پریس شهر سنندج را محکوم کرد. کارگران پریس از روز ۲۸ مرداد در اعتراض به شرایط ضدانسانی کار و زندگی شان دست به اعتصاب زدند. نیروهای گارد ویژه رژیم جمهوری اسلامی روز ۴ شهریور با مکر و حيله وارد کارخانه شدند و به ضرب و جرح و بازداشت کارگران پرداختند.

بنا بر گزارش نیروهای مستقل کارگری سه اتوبوس حامل نیروهای گارد ویژه پس از ورود به کارخانه به ۵۷ کارگر اعتصاب کننده با باتوم و گاز اشک آور حمله نموده و آنان را دستگیر کردند.

کارگران پریس از روز ۳۱ خرداد تا ۱ تیر گذشته نیز در اعتراض به عدم افزایش دستمزد، به انعقاد قرارداد موقت کار و سپردن وثیقه به مبلغ دو میلیون تومان به کارفرما دست به اعتصاب زده بودند. کارفرمای شرکت پریس نه فقط به خواسته های کارگران وقعی نگذاشت بلکه یکی از نمایندگانشان را به نام بهزاد سهرابی اخراج نمود.

" اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل تولید را متوقف کرد" عنوان اطلاعیه دیگری است که سازمان روز ۱۲ شهریور در رابطه با اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل در اعتراض به کاهش دستمزدها و قراردادهای اسارت بار کار صورت گرفت. در این اطلاعیه از جمله آمده است:

" هزاران کارگر ایران خودرو دیزل امروز جنبش اعتصابی خود را با تجمعی در کارخانه دنبال نموده و شدیداً به کاهش دستمزدها و قراردادهای موقت کار که اکنون هر ماه تمدید می شوند اعتراض نمودند، این در حالی است که محمد جهرمی، وزیر کار جمهوری اسلامی تأکید کرد که با اصلاح قانون کار، ۲ تا ۴ سال دیگر تمامی کارگران در ایران با قراردادهای موقت کار خواهند کرد.

اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل با واکنش نهادهای ضدکارگری همچون شورای اسلامی کار مواجه شده به طوری که یکی از مسئولان آن اساساً اعتصاب را تکذیب نموده است، با این حال به نیروهای ضدشورش جمهوری اسلامی برای سرکوب و برخورد با کارگران آماده باش داده شده است."

در این اطلاعیه به چند حرکت اعتراضی کارگری دیگر از جمله تجمع کارگران شرکت سامیکو صنعت همدان دست با خواست دریافت ۸ ماه حقوق معوقه خود، تجمع کارگران نازنخ قزوین برابر مجلس شورای اسلامی با خواست دریافت ۲۹ ماه حقوق معوقه شان، و تجمع کارگران بافندگی خزر قائم شهر با خواست پرداخت فوری ۱۰ ماه حقوق معوقه شان اشاره شده و از خواست های آنان حمایت شده است.

روز ۱۵ شهریور سازمان اطلاعیه ای در ارتباط با شیوه های جدید رژیم برای سر به نیست کردن زندانیان سیاسی صادر کرد. در این اطلاعیه که " شیوه جدید جمهوری اسلامی برای قتل زندانیان سیاسی" عنوان دارد، آمده است:

" چند روز پس از درگذشتن اکبر محمدی، یک زندانی سیاسی دیگر به نام ولی الله فیض مهدوی امروز در تهران جان باخت.

فیض مهدوی مانند محمدی در اعتراض به شرایط اسف بار اسارت خود در زندان های مخوف جمهوری اسلامی دو هفته پیش اعتصاب غذا کرد. اما مسئولان جمهوری اسلامی هیچ گونه اهمیتی به این اعتراض ندادند و او را به حال خود رها کردند تا جان دهد. فیض مهدوی از پنج سال پیش در زندان بود و به اعدام محکوم شده بود. مسئولان قضائی جمهوری اسلامی او را متهم به ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و داشتن مواد منفجره کرده بودند.

بنا بر گزارش های منتشر شده، مسئولان زندان اسلامی هم بندان فیض مهدوی را زیر فشار گذاشته اند تا آنان مرگ وی را خودکشی اعلام کنند. جمهوری اسلامی تنها رژیم کشتار و قتل عام نیست، رژیم بدترین توطئه ها و دروغ ها هم هست، اما به جز اندک اعوان و انصار این رژیم خونخوار دیگر کسی نیست که این داستان های ابلهانه را یک لحظه باور کند.

اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی در فاصله ی کوتاهی و پس از یک اعتصاب غذا در اعتراض به وضعیت خود در زندان جان خود را از دست دادند و رژیم جمهوری اسلامی مسئول مستقیم مرگ آنان است.

سازمان فدائیان (اقلیت) از درگذشت اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی ابراز تأسف می کند و به بازماندگان آنان تسلیت می گوید. رژیم جمهوری اسلامی مسئول مرگ آنان است و به دست پرتوان توده های مردم سراسر ایران به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد."

بر سنگفرش

(احمد شاملو)

یاران ناشناخته ام
چون اختران سوخته
چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد
که گفתי

دیگر

زمین

همیشه

به خیابان نظر کنید!

از پشت شیشه ها به خیابان
نظر کنید!

از پشت شیشه ها . . .

شبی بی ستاره ماند

نو برگ های خورشید
بر پیچک کنار در باغ کهنه رست.

فانوس های شوخ ستاره
آویخت بر رواق گذرگاه آفتاب . . .

من بازگشتم از راه،
جانم همه امید
قلبم همه تپش.

چنگ زهم گسیخته زه را
زه بستم

پای دریچه

بنشستم

وز نغمه ئی

که خواندم پر شور
جام لبان سرد شهیدان کوچه را

با نوشند فتح

شکستم:

”- آهای!

این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش
کاینگونه می تپد دل خورشید
در قطره های آن . . .

از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید

خون را به سنگفرش ببینید!

خون را به سنگفرش

ببینید!

خون را

به سنگفرش . . .

من
که بودم
جغد سکوت لانه تاریک درد خویش،
چنگ زهم گسیخته زه را

یک سو نهادم

فانوس برگرفته به معبر در آمدم

گشتم میان کوچه مردم

این بانگ با لبم شرر افشان:

”- آهای!

از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید!

خون را به سنگفرش ببینید! . . .

این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش

کاینگونه می تپد دل خورشید

در قطره های آن . . .“

بادی شتابناک گذر کرد

بر خفتگان خاک،

افکند آشیانه متروک زاغ را

از شاخه ی برهنه انجیر پیر باغ . . .

”- خورشید زنده است!

در این شب سیا که سیاهی روسیا

تاقتدرون کینه بخاید

از پای تا به سر همه جاناش شده دهن، {

آهنگ پر صلابت تپش قلب خورشید را

من

روشن تر

پر خشم تر

پر ضربه تر شنیده ام از پیش . . .

از پشت شیشه به خیابان نظر کنید!

از پشت شیشه ها

خاوران میعادگاه آزادی و سوسیالیسم غرق در گل و بوسه شد

که نیروی انتظامی و لباس شخصیها در جای جای گلزار خاوران مستقر شده بودند مراسم امسال نیز همانند سال های پیش با یک دقیقه سکوت و ادای احترام به جانباختگان آغاز شد. شرکت کنندگان در این مراسم همگی با خواندن سرود انترناسیونال و دیگر سرودهای انقلابی دور تا دور مکانی که عزیزانشان آرام در آن خفته بودند، می گشتند و همزمان گل هایی را که در دست داشتند بر زمین خاوران می گذاشتند. اگر چه نیروهای امنیتی تحمل حضور یکپارچه مردم و شور و همدلی آنان با خانواده های یاران خفته در خاوران را بر نتابیدند و در پایان مراسم به ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از جوانان حاضر در میعادگاه خاوران اقدام کردند.

ناصر زرافشان وکیل شجاع در بند با حضور خود در این مکان و ایراد سخنانی در لزوم شرکت گسترده و همگانی در این مراسم، شور و شغفی تازه به جمع بخشید. زرافشان در سخنان کوتاه خود نهییب بر کشید که: "اگر امروز بخواهیم برای رفتن بر سر خاک عزیزانمان اجازه بگیریم، فردا برای نفس کشیدن نیز باید اجازه بگیریم" و یا در مقابل تفرکی که خواهان پرهیز از دادن هر گونه شعاری بود گفت: "اگر اینجا شعار ندهیم کجا باید شعار بدهیم" و بدین وسیله نماد نگرش اجتماعی شدن یادمان جانباختگان خفته در خاوران گردید.

در این سال های سپری شده چه بسیار خانواده هایی که از این همه بیداد و جنایت جمهوری اسلامی در خلوت خود گریستند و رنج تنهایی مانده بر شانه های خود را با حضور در گورستان های بی نام و نشان با رنج لحظه های غربیبانه پرپر شدن عزیزانشان تقسیم کردند. چه بسیار خانواده هایی که حتا به گورهای بی نام و نشان عزیزانشان نیز دست نیافته اند تا بغض مانده بر گلوی خود را در باریکه های اشک بر جای مانده از این قتل عام فرو ریزند. چه تعداد خانواده هایی که حتا از گرفتن ساک های فرزندان جانباخته ی خود امتناع کردند تا همچنان در انتظار بازگشت بی پایان عزیزان خود باشند. تنها با فهم رنج این سال های سپری شده بر آنان است که می توان به درون احساس درمندی پدران، مادران، همسران و فرزندان این جانباختگان نقبی زد و راز اشک شوقشان را از همدلی و همدردی مشتاقان حاضر در مراسم گلزار خاوران دریافت که درد و رنج خویش را در گرمای وجود انبوه مردم حاضر در خاوران لحظه ای به فراموشی سپردند و شادمانی

خود را در پس رنج نهفته در درونشان چنین بی قرارانه بر زبان جاری ساختند: "دیگر تنها نیستیم. امروز بسیاری از مردم خاوران را می شناسند، آنهمه درد و رنجی که برای حفظ این خاک کشیدیم دارد ثمر می دهد". بر بستر رنج برجای مانده از واقعیات تلخ این سال ها بود که جمهوری اسلامی در هفته های آخر پیش از برگزاری مراسم تلاش مذبحانه ای را آغاز کرد. نیروهای امنیتی رژیم با تماس و اعمال فشار بر خانواده ها مینی بر اینکه اگر بجز خانواده های جان باختگان کسان دیگری نیز بخواهند در گلزار خاوران حضور یابند نه فقط مانع برگزاری مراسم بلکه از حضور خانواده ها نیز جلوگیری به عمل خواهد آورد تلاش کرد تا با سوء استفاده از احساس پاک مادران و پدران بر اعتماد و همدلی میان مردم و آنان خدشه وارد کند تا بدین طریق بخشی از خانواده ها را در مقابله با حضور گسترده مردم قرار دهد.

اگر چه احساس یکایک مادران، پدران، همسران و فرزندان عزیزان جانباخته قابل درک است که بخواهند برای تسلا ی رنج مانده بر شانه هایشان بر سر خاک جانباختگان خود حضور یابند. اما همه این عزیزان باید به این نکته توجه داشته باشند که تنها در گسترش و اجتماعی شدن یادمان جان باختگان خفته در خاوران است که می توان یادشان را زنده نگه داشت و عاملان این جنایت ضد بشری را به پای میز محاکمه کشانید. هرگونه نگرشی که بخواهد بر بستر تملک خانوادگی و به بهانه ی تبلیغات رژیم از اجتماعی شدن یادمان عزیزان جان باخته در گلزار خاوران شبیه ای ایجاد کند عملا خود را در دام سیاست تفرقه افکنانه رژیم گرفتار کرده و دست جمهوری اسلامی را در سرکوب و منزوی کردن بیشتر خانواده ها باز خواهد گذاشت.

با بر گذاری مراسم هجدهمین سالگرد جانباختگان خفته در خاوران، اینک تمامی خانواده ها دریافته اند که حضور فعال جوانان و مردمی که بعضا برای اولین بار به این گلزار آمده بودند، پاسخی شایسته به تلاش های بی دریغ خانواده هایی بود که هیجده سال با درد و رنج بسیار، برای حفظ خاطره عزیزان خفته در گلزار خاوران از هیچ کوششی دریغ نکرده بودند. و این بدان معنی است که گلزار خاوران تنها متعلق به خانواده های جانباخته نیست. خاوران و ده ها گورستان بی نام و نشان دیگر در شهرستان های مختلف ایران که جانباختگان کشتار سراسری تابستان ۶۷ در آنجا به خاک سپرده

شده اند متعلق به همه مردم ایران است. شکست سیاست توطئه گرانه رژیم که می رفت تاثیر ویرانگر خود را بر ذهن بخشی از خانواده ها برجای نهد، مرهون هوشیاری خانواده ها و تلاش بی دریغ عناصر آگاه و روشن بین حاضر در مراسم خاوران بود که توانست بیش از پیش بر اعتماد و همدلی میان مردم و خانواده های جانباختگان پل بزنند. این مهم امکان پذیر نبود و نخواهد بود مگر با حضور گسترده مردم و همگامی شان با خانواده های یاران جانفشان خفته در گلزار خاوران و ده ها گورستان بی نام و نشان دیگر در اقصا نقاط ایران. تنها در پرتو همدلی و همراهی گسترده تمامی گروه های اجتماعی جامعه بویژه رهروان راه آزادی و سوسیالیسم با خانواده های جانباختگان در حضور یافتن بر گلزار خاوران است که می توان از بر گذاری مراسم یادمان امروزی این عزیزان نقبی به آینده زد و در بزرگترین و پر شورترین حضور مشتاقانه مردم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی بر خاک عطر آگین "خاوران" میعادگاه رهروان عشق و آزادی و سوسیالیسم بوسه زد.

کمک های مالی

| | |
|--------------------|----------|
| کانادا: | |
| قایقران | ۱۰۰ دلار |
| مهران بندر | ۵۰ دلار |
| دریا | ۵۰ دلار |
| لاکومه | ۵۰ دلار |
| ستاره | ۱۰۰ دلار |
| صدای فدائی | ۵۰ دلار |
| نرگس | ۱۰ دلار |
| نفیسه ناصری | ۱۰ دلار |
| نفیسه ناصری | ۲۰ دلار |
| زنده باد سوسیالیسم | ۲۰ دلار |
| آوای گیلان | ۱۰۰ دلار |
| هامبورگ: | |
| رفیق حمید اشرف | ۱۰ اورو |
| رفیق رشید حسنی | ۱۰ اورو |
| کامی | ۵ اورو |
| خاوران | ۲۰ اورو |

بایوزش از جا افتادن لیست کمک مالی ماهانه در کار شماره ۴۸۳

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 485 september 2006

خاوران میعادگاه آزادی و سوسیالیسم غرق در گل و بوسه شد



ترفندها از همان نخستین ساعات بامداد روز جمعه سیل انبوه جوانان، دانشجویان، روشنفکران مبارز همراه با خانواده های زندانیان جانباخته به سوی گلزار خاوران به حرکت در آمد. حضور جمعیت با بغل های گل، به حدی بود که نیروهای امنیتی برای مقابله با مشتاقان حضور در خاوران خیابان منتهی به آنجا را مسدود کردند تا بتوانند از حضور مردم در گلزار خاوران ممانعت به عمل آورند.

وقتی نیروهای امنیتی با بکارگیری ترفندهای گوناگون نتوانستند مانع حرکت سیل مشتاقان حضور بر خاک عزیزان خفته در خاوران گردند درب اصلی خاوران را بستند و درب پشت این "گلزار" را که محل دفن بهائیان است، باز کردند و در ابتدا از شرکت مردم در مراسم جلوگیری کرده و پس از اعتراض و پافشاری آنان، فقط تعدادی را به نوبت به داخل فرستادند و تا خروج آنان از ورود بقیه به داخل جلوگیری کردند تا مانع ورود و اجتماع همزمان انبوه مردم و خانواده ها بر سر خاک جانباختگان شوند و بدینوسیله نیرو و شور و شوق سرشار خانواده ها را که از همدلی و دیدن آنهمه مشتاقان فرزندان جانفشانشان به وجد آمده بودند شقه شقه نمایند.

در فضای امنیتی حاکم بر خاوران در حالی

روز جمعه دهم شهریور ماه ۱۳۸۵ در گرمی-داشت هجده امین سالگرد جانباختگان کشتار سراسری زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۶۷ که به فرمان مستقیم خمینی انجام گرفت خاک خاوران پر شکوهتر از پیش گلباران شد. حضور گسترده ی جوانان، دانشجویان و تعدادی از فعالین جنبش سیاسی ایران در همراهی و همدلی با خانواده های جانباختگان در مراسم یادمان این عزیزان جانفشانشان، گلزار خاوران را به میعادگاه عشق و آزادی مبدل ساخت.

حضور گسترده ی مردم، به ویژه دختران و پسران جوان در خاوران میثاق دوباره ای بود با آرمان های انسانی تمامی آن عزیزان جانباخته برای رهایی انسان و مبارزه در راه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم. مراسم بزرگداشت جانباختگان کشتار ۶۷، امسال در شرایطی برگزار شد که از هفته ها پیش نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی با استفاده از شایعه پراکنی، اعمال شیوه های ارعاب و فشار روی خانواده های فعال جانفشانشان و نیز تماس های مستقیم تلفنی با تعدادی از روشنفکران و نویسندگان مبارز و تهدید کردنشان برای عدم حضور در مراسم بزرگداشت خاوران، تلاش گسترده ای را آغاز کرده بود تا اگر نتوانند جلوی برگزاری مراسم را بگیرند لاقابل مانع حضور گسترده مردم در گلزار خاوران شوند. اما با همه این

در صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی